

خبر کوتاه بود! فریناز هم خودکشی شد!

خبر کوتاه بود! فریناز هم خودکشی شد! هنوز سوزش چهره‌ی سوخته‌ی ندا تسکین نیافته، هنوز چشمان مریم و سهیلا بینایی خود را بازیافته، هنوز فریادهای خشم شعله در فراق ریحانه پایان نیافته، هنوز شعله‌های پیکر فرخنده خاموش نشده و ... که خبر می‌رسد فریناز خسروانی ۲۶ ساله‌ی مهابادی که در کسوت مهمان‌دار هتل مشغول به کار بود، در اثر اقدام به تجاوز از طرف یکی از مأموران اطلاعاتی خود را از طبقه‌ی چهارم هتل به پایین پرتاب کرده است. حتی تلاش او که گفته می‌شود، قربانی تبانی صاحب هتل و متجاوز در ازای دریافت ارتقای امتیاز هتل بوده است و در آخرین تماس‌ها از دوستان و همکارانش یاری طلبیده نیز ثمری نداشته و در نهایت عمدا یا سهوا خود را به پایین پرتاب می‌کند.

فریناز دختری که مثل بسیاری از زنان، با جسارت خود را از بند روابط سنتی خانه و خانواده بیرون کشیده بود تا با اتکا به توانایی‌هایش زندگی و رویاهایش را بسازد، اما در اسارت روابط پدر/مردسالارانه‌ی سرمایه‌داری حکومت اسلامی خودکشی می‌شود. فریناز نیز به خیل قربانیان مستقیم و غیرمستقیم روابط ضدزن جمهوری اسلامی می‌پیوندد؛ زنانی که پیشاپیش در محضر قانون و عرف محکومند؛ چه به جرم عدم رعایت «قانون»، «اخلاق» و «ناموس» اسلامی و چه به خاطر تن ندادن به بردگی و تسلیم و تجاوز. اگر فریناز هم به جای خودش مانند ریحانه متجاوزی را که پشت درهای بسته و جایگاه شغلی و سیاسی و جنسیتی‌اش احساس برتری مطلق می‌کرد، می‌کشت، آیا دستگاه قضایی از بن و ریشه ضد زن جمهوری اسلامی، در برابر این «گستاخی» جسورانه، مجازاتی جز این نصیبت می‌کرد؟! اگر تسلیم می‌شد و «بکارت» و «ناموس»‌اش را از دست می‌داد، زیر بار حقارت «بی‌آبرویی» و «بی‌شرافتی» تدریجا محکوم به مرگ (روانی، اجتماعی و ...) نمی‌شد؟! فریناز اما در آن لحظه‌ی استیصال چندین و چند بار در محضر قانون، شرع و عرف محکوم به مرگ شد تا در میان آن همه اجبار، مرگ را «اختیار» کند. هر چند او احتمالا در آن لحظه نمی‌دانست که این تصمیم جرقه‌ی خشم و نارضایتی بسیاری از مردم و جوانان شهر را بر خواهد انگیخت. کسانی که در مقابل جنایات و تعرضات هر روزی رژیم و تحمل ستم و تحقیر جنسیتی و ملی و طبقاتی تبدیل به انبار باروتی شده‌اند که فقط نیاز به چنین جرقه‌ای داشت، تا به درستی خیابان‌های شهر را تبدیل به میدان جنگ تمام عیار کنند و نماد این جنایت یعنی هتل «تارا» را در آتش خشمشان بسوزانند. مقاومت و مبارزه مردم تا جایی پیش رفته که باعث ایجاد یک فضای امنیتی در مهاباد و دیگر شهرهای گردنشین شده و رژیم را وادار کرده که نیروهای ضدشورش خود را از نرده و ارومیه و ... به مهاباد و بوکان فرا خواند. اگرچه خواست مقدماتی این معترضین افشای این جنایت و شناسایی عاملین آن بود، اما مردم و خصوصا جوانان هم در محتوا و هم فرم نشان دادند که به درستی توهمی به «دستگاه قضایی» جمهوری اسلامی ندارند. مگر می‌توان از قانون‌گذاران و مجریان سرکوبگر این قوانین ضدزن اسلامی خواست تا «مجرم» را شناسایی و مجازات کنند؟! مگر دستگاه قضایی رژیمی که مردسالاری و تبعیض و نابرابری جنسیتی یکی از ارکان اساسی حاکمیت آن است، می‌تواند بر اساس قوانین شرعی و ضدزن این جنایت را قضاوت کند؟! ارگان‌هایی که متضمن حفظ و تحکیم تمامیت این روابط ستمگرانه هستند، به درستی مورد حمله‌ی مردم خشمگین قرار گرفته‌اند.

مردم به درستی تشخیص دادند که فریناز این یگانه نان‌آور خانواده، قربانی هم‌آغوشی شوم حرص و طمع سرمایه‌دارانه و دستگاه امنیتی جمهوری ضد زن اسلامی شده است. این جنایت نوک کوه یخی است که نشان می‌دهد کماکان ستم بر زن و معامله بر سر موقعیت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، حتی مرگ و زندگی و بدن زنان روز به روز گسترش خواهد یافت و جمهوری اسلامی با تشدید هرچه بیشتر روابط پدر/مردسالارانه هر روز بیشتر از قیل یا زنان را به درون خانه‌ها و آشپزخانه‌ها باز خواهد گرداند و با بی‌شرمی هرچه تمام‌تر محیط کار، تحصیل، تردد و تفریح و ... را برای زنان نامنورتر و امنیتی‌تر خواهد کرد؛ و کاملا واضح است که کارگزاران سیاسی، نظامی و مذهبی این رژیم برای خودشان جایگاه ویژه قائلند و بهره‌مندی جنسی از این موقعیت زنان را هم یکی از امتیازات ویژه خود می‌دانند.

در این میان اما آسمان کابل، اصفهان، مهاباد، یالواری (ترکیه)* و قلعه‌دیزه (کردستان عراق) و ... برای فرخنده، سهیلا، فریناز، سدا* و آوین و ... به یک رنگ است؛ و زنان هر روزه مردسالاری را در فرم و لباس‌های مختلف تجربه می‌کنند و دوقطب واپس‌گرای پدر/مردسالار یعنی سرمایه‌داری امپریالیستی و بنیادگرایی مذهبی با تمام قدرت و توان، تلاش در حفظ و تقویت این نظام کهنه و روابط عقب‌مانده‌ی آن دارند. مردسالاری چنان ریشه‌ی عمیق و تاریخی دارد که هر بار زنان در سرتاسر جهان به صحنه آمده‌اند یا هر بار مبارزه بر علیه این ستم تاریخی از عمق به سطح آمده است، گرایش‌ها و اپس‌گرایانه حتی در صف مردم نیز آن را به کناری رانده است و صحبت و مبارزه بر سر مطالبات زنان را تبعی و جانبی قلمداد کرده است. همان طور که قتل فریناز نیز هم‌زمان هم خشم و نارضایتی و هم ناسیونالیسم و غیرت مردان گرد را به صحنه آورده است. مسلما بدون دخالتگری آگاهانه و انقلابی، مبارزات مردم مهاباد نیز از این قاعده مستثنی نبوده و نخواهد بود؛ بروز گرایش‌ها مردسالارانه و ناسیونالیستی در صف مردم، هر آن می‌تواند موضوع مرکزی و مهم ستم بر زن را به حاشیه براند. مبارزه‌ی زنان گرد بر علیه ستم جنسیتی هم می‌تواند به همان میزان تحت تاثیر ناسیونالیسم گردی و «غیرت» و «ناموس پرستی» عقیم بماند که مبارزات دیگر زنان عقیم مانده است. اما آنچه می‌تواند این مبارزه را متمایز کند، فقط و فقط این خواهد بود که زنان، مصمم و تمام قد، با مطالبات و مبارزات خودشان بر علیه ستم جنسیتی هرچه بیشتر به صف اول این مبارزات بپیوندند و جنبش مردم مهاباد بتواند پرچم مبارزات رادیکال و انقلابی زنان را در دست بگیرد؛ و وجه تمایز خود را نه در مرزبندی با مبارزات سایر مردم بلکه در پیوند هرچه عمیق‌تر و وسیع‌تر با آنان بر علیه رژیم جمهوری اسلامی اثبات نماید. چنین مبارزه‌ای با فراخواندن و جلب پشتیبانی مردم و خصوصا زنان از سایر نقاط ایران می‌تواند جرقه‌ای هر چه قدرتمندتر برای به راه انداختن یک جنبش رادیکال و انقلابی در سراسر ایران بر علیه دولت مرکزی ضد زن جمهوری اسلامی باشد که مطمئنا زنان در صف اول این نبرد خشمگین و استوار، ارتجاع جمهوری اسلامی و هر آنچه رنگ کهنه و ارتجاعی دارد را به چالش خواهند طلبید تا دنیای دیگری خلق کنند! دنیایی که دیگر ریحانه‌های ما عطر زندگی را با خود بیاورند و نوروزمان به راستی فرخنده باشد و فریناز‌هایمان بر قلعه‌ی آرزوهای بلندشان بایستند!

پیش به سوی مبارزه‌ی متشکل، گسترده و انقلابی برای رهایی زنان و بشریت!

سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان) - ۹ مه ۲۰۱۵

www.8mars.com

zan_dem_iran@hotmail.com

<https://facebook.com/8Mars.org>

* "سدا جامگوز" سی و یک ساله روز چهارشنبه (۶ مه ۲۰۱۵) هنگام عبور از پیاده رو، در شهر یالواری ترکیه، توسط همسر قبلی خود مورد حملات مکرر چاقو قرار گرفته و جان باخت.